

انقلاب مشروطه ایران در بوتهٔ آزمون تئوریک انقلاب‌ها*

* میراث انقلاب مشروطه و منازعه شیخ فضل الله نوری و مشروطه خواهان هنوز موضوع مطرحی است

* کسروی برخلاف ادوارد براون به برخورد میان نیروهای مذهبی و غیرمذهبی در نهضت مشروطه توجه کرده است

برای تاریخ‌نگاران همواره به دلیل نوع شواهد باقی مانده، باز جستن مواضع طبقهٔ حاکم در هر جامعه‌ای آسانتر می‌نماید. دیدگاه‌های فرودستان را باید با زحمت و جزء به جزء بازسازی کرد. ولی اگر بخواهیم گذشته را بفهمیم باید بکوشیم تا دیدگاه‌های فرودستان را بازسازی کنیم.

کریستوفر هیل

فقیه در جمهوری اسلامی شد. جمهوری اسلامی از نوری تجلیل کرده است، ولی مخالفان غیرمذهبی جمهوری اسلامی، چه آنها که در ایران زندگی می‌کنند و چه آنها که جلای وطن کرده‌اند، از میراث دموکراتیک انقلاب مشروطه و اصلاحات سیاسی سال‌های ۱۹۰۶ - ۱۹۱۱ (۱۳۲۴ - ۱۳۲۹ ه. ق.) الهام می‌گیرند. هفته‌ای نیست که مقاله یا نوشته‌ای در مطبوعات ایرانی خارج از کشور در بارهٔ فضایل انقلاب مشروطه و میراث دموکراتیک آن منتشر نشود.

* این مقاله ترجمهٔ مقدمهٔ کتاب خانم دکتر ژانت آفاری است به نام *The Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911* (انتشارات دانشگاه کولومبیا، ۱۹۹۶) که کل آن به همین قلم در دست ترجمه است.

اجازهٔ اجتهاد گرفته بود و به همین دلیل در اقدام‌هایش مصونیت سیاسی داشت، توسط محکمهٔ انقلابی تهران مفسد فی‌الارض شناخته شد. حکم اعدام نوری را مراجع نجف تأیید کردند. سپس او را به میدان توپخانهٔ تهران در نزدیکی نجس بردند و مثل یک مجرم عادی به دار آویختند.

میراث انقلاب مشروطه، و منازعهٔ نوری و نیروهای مشروطه‌خواه، هنوز هم موضوع مطرحی است. آیت‌الله خمینی بعد از ورود به تهران در ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ ش.) نوری را پدر عقیدتی جمهوری اسلامی خواند و برای اعادهٔ حیثیت او تلاش فراوان کرد. مادهٔ ۲ از متمم قانون اساسی مشروطه مقرر کرده بود که هیچ‌یک از قوانین مصوب مجلس نباید خلاف شرع باشد. شورای روحانیان که نوری برای اجرای این ماده پیشنهاد کرده بود، اساس ولایت

در ۳۱ ژوئیه ۱۹۰۹ (۱۳ رجب ۱۳۲۷ ه. ق.) در ایران واقعه‌ای رخ داد که مسلمانان را به بُهت و خیرت انداخت و حتی امروزه هم یادآوری‌اش موجب بُهت و حیرت می‌شود. شیخ فضل‌الله نوری، روحانی عالی مقام تهران، به حکم یک دادگاه انقلابی در ملاء عام به دار آویخته شد. دو هفته پیش از آن، نیروهای انقلابی تهران را فتح کرده و با خلع محمد علی شاه دولت دموکراتیک و مشروطه را اعاده کرده بودند. در سال ۱۹۰۷ (۱۳۲۵ ه. ق.)، پس از ماهها رویارویی با مشروطه‌خواهان لیبرال و رادیکال، نوری توانسته بود از سیادت علما در نظم جدید سیاسی دفاع کند و شورایی از روحانیان مسلمان نوعی حق و توبر مصوبات مجلس کسب کرده بودند. اما در ژوئیهٔ ۱۹۰۹ (رجب ۱۳۲۷ ه. ق.)، این روحانی برجسته که از عالیترین مراجع نجف

اما در این مباحثه‌های قلمی کلاً این نکته نادیده می‌ماند که انقلاب مشروطه رویدادی چند فرهنگی و چند ایدئولوژیکی بوده است. در عین حال، بیشتر مفسران مطبوعات ایران نیز به این نکته توجه نمی‌کنند که بسیاری از تضادهای مهم انقلاب مشروطه، تضادهایی که نزدیک به نیم قرن است بر کشور سایه انداخته‌اند، هنوز هم حل و فصل نشده‌اند.

هر نسلی از تاریخ‌نگاران مشروطه جنبه خاصی از این رویداد بسیار بفرنج را برجسته کرده است. ادوارد ج. براون، پژوهشگر لیبرال بریتانیایی که نخستین شرح جامع انقلاب را در ۱۹۱۰ به رشته تحریر درآورد، می‌خواست دستاوردهای دموکراتیک بی سابقه ملت ایران را در مدت انقلاب به دنیای غرب نشان دهد. براون امید داشت که ایران را از بازی نکبت‌بار توسعه‌طلبان امپریالیست در آن زمان برکنار نگه دارد، اما برای رسیدن به این هدف، مجبور بود بر تفاوت‌های ایدئولوژیکی و مذهبی مشروطه‌خواهان سرپوش بگذارد، حال آنکه کاملاً بر این تفاوت‌ها واقف بود.^(۱)

بررسی اعجاب‌آور احمد کسروی درباره انقلاب مشروطه، مشحون از همدردی با مشروطه‌خواهان رادیکال آذربایجان، انجمن تبریز (انجمن ایالتی تبریز) و بخصوص سازمان‌های انقلابی مجاهدین بود - که این مجاهدین متأثر از عقاید سوسیال دموکراتیک بودند. کسروی، برخلاف براون، به برخورد میان جناح‌های مذهبی و غیرمذهبی نهضت و رویارویی علمای ضد مشروطه با مشروطه خواهان لیبرال و رادیکال توجه بسیار نمود، ولی در مورد این نکته که بسیاری از مشروطه خواهان رادیکال ناراضیان مذهبی بودند به عمد سکوت کرد. همچنین، به رغم هواداری واقعی‌اش از تهیدستان، و ضعفا، ظاهراً از بعضی ظرایف سیاست سوسیال دموکراتیک بی‌اطلاع بود و به خطا بروز تعارض‌های ایدئولوژیکی در صفوف مشروطه‌خواهان چپ‌گرا را صرفاً ناشی از اختلاف اشخاص و سلیقه‌ها می‌دانست.^(۲) عده‌ای چون مهدی ملکراده و یحیی دولت‌آبادی که خود در زمره آزاداندیشان و

ناراضیان مذهبی بودند به درک ما از شوراهای انقلابی تهران آن زمان بسیار کمک کردند. اما از بیم تعصبات عوام، وابستگی‌های محرمانه مذهبی یا ایدئولوژیکی بسیاری از رهبران مشروطه را فاش نکردند و از نقش و تأثیر گرایش‌های دموکراتیک آن زمان، اهمیت تغییر نقش زنان در عصر مشروطه، یا مباحثه‌های ارضی و جنبش‌های روستایی شرح و تحلیل مفصلی ارائه ندادند.^(۳)

در دو دهه اخیر، تاریخ‌نگاران انقلاب مشروطه به ابعاد دیگری از این نهضت روی آورده‌اند - مانند احزاب سیاسی دوره انقلاب و ترکیب طبقاتی و ایدئولوژیکی دست‌اندرکاران. فریدون آدمیت توجه ما را به جنبه‌های روستایی نهضت در گیلان جلب کرده است و گفته است که بسیاری از رهبران و فعالان رادیکال انقلاب مشروطه پیوندهای سوسیال دموکراتیک نهانی داشته‌اند.^(۴) منصوره اتحادیه (نظام مافی) در مورد تنوع ایدئولوژیکی انقلاب، از جمله فعالان احزاب سیاسی مهم مشروطه دوم، تحقیق کرده است.^(۵) ونسا مارتین نشان داده است که تفاوت‌های

ایدئولوژیکی علمای تهران ناشی از وابستگی‌های طبقاتی و سیاسی و از جمله تفاوت منابع درآمدشان بوده است.^(۶) اخیراً منگل بیات ادعا کرده است که بسیاری از رهبران مشروطه که به عنوان روحانیان مسلمان شهرت داشتند، در واقع ناراضیان مذهبی و بخصوص بایان ازلی بودند که از کرمان، اصفهان و تهران برخاسته بودند.^(۷)

من در کتاب حاضر از روایت یک‌سونگرانه‌ای که ابعاد سیاسی انقلاب را متمایزتر کند اجتناب کرده‌ام و به ابعاد چند طبقه‌ای، چند فرهنگی و چند ایدئولوژیکی آن توجه نموده‌ام. به نظر من، انقلاب مشروطه صرفاً یک انقلاب سیاسی نبود (که عده‌ای زامدار جای عده‌ای دیگر را بگیرند)، بلکه انقلابی اجتماعی و فرهنگی همراه با جنبه‌های مهم رادیکال بود. علاوه بر این، در کتاب حاضر می‌خواهم نشان دهم که ابعاد قومی، طبقاتی و

جنسیتی نهضت، امور مبهم و جزئی و بی‌اهمیتی نبوده‌اند که در رویدادهای سیاسی تأثیر نگذاشته باشند. برعکس، این جنبه‌ها در بطن انقلاب وجود داشت، و در حدود و ثغور و جهت‌گیری‌های سیاسی آن اثر نهاد. در ضمن، من بیش از مورخان قبلی به تأثیر فعالان و سازمان‌های سوسیال دموکراتیک توجه کرده‌ام و کوشیده‌ام نشان دهم که در انقلاب مشروطه سه مفهوم متفاوت از دموکراسی تکوین یافته بود:

۱ - دموکراسی پارلمانی به سبک اروپایی، که در مجلس شورای ملی و قانون اساسی ۱۹۰۶ (۱۳۲۴ ه.ق.) تجلی یافت.

۲ - مجموعه‌ای از تمایل‌های سوسیال دموکراتیک که عمده‌تاً ملهم از جمعیت‌های سوسیال دموکراتیک قفقاز در روسیه تزاری بود؛ و

۳ - انواع مظاهر دموکراسی رادیکال در شوراها و جمعیت‌های رادیکالی دیده می‌شد که بعضی از آنها خود را انجمن می‌نامیدند.

تعامل بفرنج این سه دسته نهاد و ایدئولوژی دموکراتیک، و مبارزه آنها علیه حکومت سلطنتی و نیز علمای محافظه‌کار، نهایتاً در سیر انقلاب تأثیر گذاشت. این مبارزه در بحبوحه رقابت‌های امپریالیستی - بخصوص بین دو مدعی بزرگ قدرت در منطقه، یعنی روسیه و بریتانیا - صورت می‌گرفت، اما دینامیسم خاص خود را داشت.

در فصل اول کتاب زمینه انقلاب و تبعات تشدید تعامل سیاسی و اقتصادی ایران قرن نوزدهم با اقتصاد جهانی سرمایه‌داری که موجب بی‌ثباتی می‌شد بررسی شده است. از یک سو، فرایند توسعه وابسته، با تشویق قدرت‌های اروپا، اقتصاد ایران را به زاید‌های برای صدور مواد خام به کلان‌شهرهای پیشرفته صنعتی مبدل کرد، و حکومتی نیز که بر سر کار بود در اعطای امتیازات به بیگانگان کاملاً دست و دل باز بود. از سوی دیگر، تماس بیشتر با نهادهای دموکراتیک و صنعتی غرب موجب شد که روشنفکران ایران طالب اصلاحاتی در جامعه

* انقلاب مشروطه صرفاً يك انقلاب سياسي نبود بلکه انقلاب فرهنگی و اجتماعی با جنبه‌های رادیکال بود

* علی اکبر دهخدا در هجو خرافات و اعتقادات به قضا و قدر و سنت‌های مردسالارانه، نقد بی سابقه‌ای از سنت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران ارائه کرد

سنتی خود شوند، مشارکت سیاسی وسیع تری را بخواهند و حدودی را در اختیارات حکومت مطلقه تقاضا کنند. به علاوه، اصلاحات گمرکی مأموران بلند پایه بلژیکی در زمان حکومت مظفرالدین شاه (۱۸۶۹-۱۹۰۷ / ۱۲۶۹-۱۳۲۴ هـ.ق.) موجب افزایش ناراضایی سیاسی در میان تاجران و پیشه‌وران شد و به سلسله اعتراض‌هایی در شهرهای مهم در سال‌های ۱۹۰۰ (۱۳۱۹ هـ.ق.) تا ۱۹۰۵ (۱۳۲۴ هـ.ق.) انجامید.

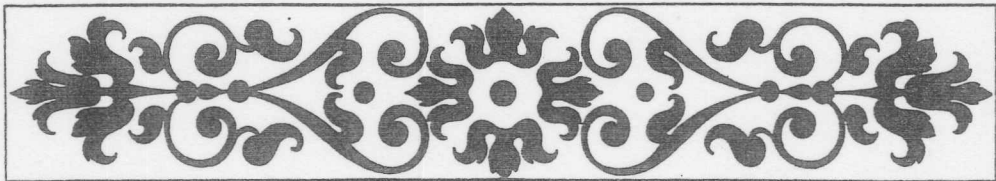
فصل بعدی کتاب با بحثی درباره انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و تأثیر آن در شرق آغاز می‌شود و با شرحی از جمعیت‌های مخفی و نیمه مخفی قبل از انقلاب مشروطه که در ۱۹۰۴-۱۹۰۵ (۱۳۲۳-۱۳۲۴ هـ.ق.) در ایران شکل گرفتند ادامه می‌یابد. پس از ماهها اعتصاب و بست نشستن در حرم شاه عبدالعظیم، قم، و باغ سفارت بریتانیا در تهران، مظفرالدین شاه در اوت ۱۹۰۶ (۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ هـ.ق.) به سلطنت مشروطه رضایت داد. ائتلافی که این پیروزی اولیه را به بار آورد شامل گروه‌هایی بود که برنامه‌های سیاسی متفاوتی داشتند - مانند علمایی که از تمرکز فزاینده قوا در دست حکومت ناراضی بودند، تاجرانی که با وضع تعرفه گمرکی بر صادرات خود مخالف بودند، و نیز روشنفکران لیبرال و رادیکال عضو

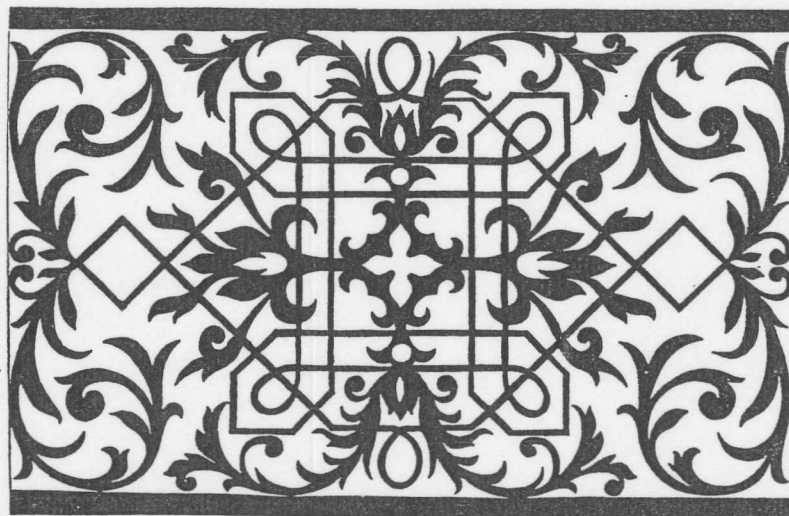
جمعیت‌های مخفی. این گروه اخیر شامل تاجران، معلمان، ناراضیان مذهبی، فراماسون‌ها و آزاداندیشان می‌شد. نفوذ ناراضیان مذهبی، بخصوص بایبان ازلی، در بسیاری از جمعیت‌های قبل از انقلاب که در تهران، اصفهان و کرمان تشکیل شده بودند قابل توجه بود. ناراضیان مذهبی و آزاداندیشان با استتار نظرات غیرمذهبی و متجددانه خود، که با معتقدات علمای رسمی شیعه تفاوت بسیار داشت، به تشکیل ائتلاف ملی وسیعی کمک کردند که برای مردم جاذبه داشت و خواستار تعیین حدود در اختیارات شاه بود.

فصل سوم به بررسی ترکیب مجلس اول ۱۹۰۶-۱۹۰۸ (۱۳۲۴-۱۳۲۶ هـ.ق.) و اقدام‌های آن اختصاص دارد. قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶ (۱۳۲۴ هـ.ق.) اختیارات شاه و وزرایش را کاهش داد، برای ایالت‌ها استقلال اداری قابل شد، به مردان حق رأی داد، زمینه را برای قانونگذاری جدید غیرمذهبی فراهم کرد، و به مطبوعات آزادی داد. در این دوره تعداد بسیاری شورای شهری رادیکال، از جمله انجمن تبریز و دیگر شوراهای رادیکال تهران و تبریز، تشکیل شد. انجمن‌های ایالتی و ولایتی و مردمی، بخصوص انجمن‌های رادیکال‌تر شمال، تحت تأثیر سازمان‌های سوسیال دموکراتیک و گرایش‌های سیاسی قفقاز و

مخصوصاً سازمان سوسیال دموکرات‌های ایرانی باکو و شعبه‌های آن در ایران بودند. این انجمن‌ها نوعی استقلال سیاسی و هویت فرهنگی به ایالت‌ها می‌دادند. تقریباً در همه‌جا، تشکیل چنین انجمن‌های رادیکالی با افتتاح مدارس جدید غیرمذهبی، ابتدا برای پسران و سپس در بعضی از شهرهای بزرگ، برای دختران، همراه بود. وقتی مدارس جدید جایگزین مکاتب‌های قدیم شدند و محکمه‌های انجمن‌های ایالتی جای روحانیان را در حل و فصل امور محلی گرفتند، اقتدار علما در امور تعلیماتی و حقوقی کاهش یافت.

فصل چهارم به مسئله تصویب متمم قانون اساسی مربوط می‌شود که در بهار ۱۹۰۷ (۱۳۲۴ هـ.ق.) موضوع مباحثه‌ها و مجادله‌های حادّ بود. واکنش نسبت به این متمم، در بسیاری از مباحثه‌های ایدئولوژیکی ایران قرن بیستم تأثیر گذاشت. قانون اساسی غیرمذهبی ۱۹۰۶ (۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ هـ.ق.) با مداخله در قلمرو شریعت و قوانین مذهبی، مرجعیت نهادها و سنت‌های شیعی را علناً به مبارزه خوانده بود. با توجه به این، روحانیان محافظه‌کار به رهبری شیخ فضل‌الله نوری از نهضت انقلابی فاصله گرفتند و به شاه نزدیک شدند. وکلای ترقیخواه مجلس، مانند سید حسن تقی‌زاده، امید داشتند لایحه‌ای را به تصویب برسانند که آزادی بیان،





اجتماع، و مطبوعات و نیز تساوی حقوق سیاسی شهروندان (مرد) را صرف نظر از قومیت و مذهب تضمین کند. اما نوری، با حمایت دیگر روحانیان سنتی، و نهایتاً پشتیبانی علمای مشروطه خواه نجف، توانست ماده ۲ را به تصویب برساند که اختیارات عالی به «هیئت علماء» مجلس می داد.

فصل پنجم کتاب اختصاص دارد به فرهنگ مردم در دوره انقلاب و روزنامه‌های رادیکالی که روایت‌های جدید مقاومت و دگرگونی اجتماعی را پدید آوردند. نشریه صور اسرافیل در صفحات خود نقد بی سابقه‌ای از سنت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران ارائه کرد. علی اکبر دهخدا در هجو خرافات، اعتقاد به قضا و قدر، و سنت‌های مردسالارانه‌ای که زنان و کودکان را خوار می شمرد، از طغر و کنایه استفاده کرد. از این رو، نویسندگان صور اسرافیل رویارویی‌هایی با علمای محافظه کار پیدا کردند. روزنامه‌های دیگر، مثل جبل‌المتین، مردم را از دسیسه‌های امپریالیستی در ایران باخبر می کردند و بخصوص به قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس که ایران را به دو حوزه نفوذ تقسیم می کرد توجه بسیار نمودند.

در فصل ششم کتاب مباحثه‌های مربوط به اصلاحات عواید اراضی در مجلس، تشکیل شوراهای روستایی، و دیگر صورت‌های مقاومت روستایی مورد بحث قرار می گیرد. تقاضای مردم برای اصلاحات ارضی، و نیز

کسری شدید بودجه، مجلس را ترغیب کرد تا سهمیه‌های ارضی تیول را ملغی کند. اصلاحات، عواید حکومت را افزایش داد ولی درآمدهای روستایان را بیشتر نکرد. وانگهی، اصلاحات مجلس آنقدر وسیع نبود که نهضت دهقانی توده‌ای پدید آورد - نهضتی که بتواند به دوام اصلاحات کمک کند. مجلس تسلیم فشار زمینداران و سیاستمداران ثروتمند شد و با تشکیل شوراها در شهرهای کوچک و روستاها مخالفت کرد و حتی در مواردی برای انحلال آنها قشون اعزام کرد - مثل گیلان.

فصل هفتم کتاب نظری است به انجمن‌های زنان و نهادهای اجتماعی و فرهنگی دیگری که توسط زنان نخبه طبقه متوسط تهران تشکیل شدند، از جمله مدارس، درمانگاهها، و تئاترها. شیخ فضل الله نوری علیه تحصیل زنان فتوا داد و اعلام کرد که درس خواندن زنان موجب تغییرات نامطلوب در نقش زن و مرد می شود. با وجود این، مدارس زنان رونق گرفت. بعضی از زنان فعال نامه‌هایی را در روزنامه‌های آن زمان نشر دادند و اقدام‌های مخالفان محافظه کار مذهبی را محکوم کردند و خواهان رسمیت بیشتر حق تحصیل زنان شدند. بعضی از روزنامه‌های رادیکال مردان، وکلای مجلس، و شاعران از نهضت زنان حمایت کردند. از موضوع‌هایی مثل ازدواج کودکان، چند همسری، و حق طلاق مردان سخن به میان آمد و حتی عده‌ای در مجلس خواستار حق رأی

برای زنان شدند. اما تقریباً همه آنها زن را در درجه اول به عنوان مادر و همسر در نظر می گرفتند، و می گفتند زن درس خوانده مادر و همسر بهتری است و فرزندان تربیت می کند که ایران را سریعتر و بهتر به سوی تجدد خواهند برد.

فصل هشتم کتاب مربوط است به دوره‌ای که به استبداد صغیر معروف شده است (۱۳ ژوئن ۱۹۰۸ - ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹ / ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ - ۲۶ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷ ه. ق.) و نیز جنگ داخلی در آذربایجان در ۱۹۰۸ - ۱۹۰۹ (۱۳۲۶-۱۳۲۷ ه. ق.) در ۱۳ ژوئن ۱۹۰۸ (۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ ه. ق.) اعضای بریگاد قزاق روس که تحت فرمان محمدعلی شاه بودند مجلس را به توپ بستند. بسیاری از روشنفکران انقلابی برجسته تهران راه اختفا و تبعید در پیش گرفتند و تبریز مرکز جدید مقاومت ملی شد. سوسیال دموکرات‌های آذربایجان، با کمک انجمن تبریز، ارتش مقاومت تشکیل دادند. این ارتش داوطلبان، که انقلابیون آذری، ارمنی و گرجی نیز در آن عضویت داشتند، تحت فرماندهی ستارخان، قهرمان مردمی انقلاب مشروطه، و یارش باقرخان قرار داشت. تبریز ۹ ماه در برابر قوای سلطنتی مقاومت کرد. سرانجام، با مداخله روسیه و اشغال تبریز در آوریل ۱۹۰۹ (۱۳۲۷ ه. ق.) محاصره تبریز شکسته شد.

فصل نهم تحلیلی است بر ابعاد چند قومی و بین‌المللی مقاومت در دوره استبداد صغیر. روشنفکران تبعیدی ایران در اروپا مخاطب وسیع پیدا کردند و خواهان اعاده حکومت مشروطه در ایران شدند. سوسیال دموکرات‌های قفقاز صدها مبارز داوطلب جوان به آذربایجان و گیلان اعزام کردند، و این داوطلبان که مجهز به فنون نظامی پیشرفته‌تری بودند مقاومت ملیون را تقویت کردند. هنگامی که قشون سلطنتی درگیر جنگ با تبریز بود، ایالات در شمال و جنوب به تدریج متحد شدند تا ابتدا در قلمرو خود و سپس در تهران حکومت مشروطه را اعاده کنند. در ژوئیه ۱۹۰۹ (۲۶ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷ هـ. ق.) ارتشی انقلابی از گیلان، همراه با قبایل بختیاری اصفهان، تهران را فتح و حکومت مشروطه را اعاده کرد. در فصل دهم ترکیب مجلس دوم و نقش حزب دموکرات بررسی می‌شود. محمد علی شاه خلع و به روسیه تبعید شد. پسر دوازده‌ساله‌اش احمد شاه تاجگذاری کرد و نایب‌السلطنه‌ای امور او را به عهده گرفت. حزب دموکرات، به رهبری تقی‌زاده سوسیال دموکرات، هم لیبرال‌ها را در بر داشت و هم سوسیال دموکرات‌ها را، و خیلی زود اقلیت سهمی را در مجلس به دست آورد. برنامه اجتماعی رادیکال این حزب و حمایتش از

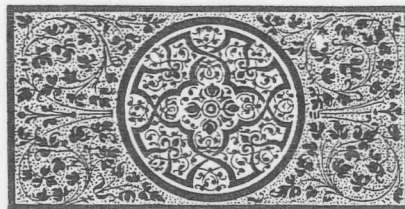
تفکیک دین و دولت، در روزنامه حزبی ایران نو بازتاب می‌یافت که با تحلیل‌هایش از وقایع ایران و سیاست‌های اروپا در آن دوره زمینه‌های جدیدی را گشود.

فصل یازدهم مربوط است به تابستان ۱۹۱۰ (۱۳۲۸ هـ. ق.) و دولت بختیاری - دموکرات. دموکرات‌ها امید داشتند که با دولت متمرکز و حکومت پارلمانی - ایران را نوسازی کنند، اما تلاش آنها در زمینه تمرکز دادن به امور، قبایل مختلف غیرفارس را که از قدرت فزونتر بختیاری‌ها در تهران نیز ناراضی بودند بر سر خشم آورد. تلاش دموکرات‌ها برای ایجاد دگرگونی از طریق اصلاحات پارلمانی نیز به جایی نرسید. مجلس دوم و حکومت، تحت تسلط زمینداران، رؤسای قبایل، و اشراف‌زادگانی بود که به تداوم اصلاحات اجتماعی و سیاسی انقلاب علاقه چندانی نداشتند. شوق اولیه مردم به مشروطه جای خود را به تردید و بدگمانی نسبت به نسل جدید سیاستمداران داد که ظاهراً به چیزی جز خودشان نمی‌اندیشیدند. قتل روحانی برجسته، سید عبدالله بهبهانی، خلع سلاح اجباری مجاهدانی که مقاومت می‌ورزیدند، و نیز مالیات‌هایی که حکومت دموکرات - بختیاری وضع کرد، باز هم میزان حمایت از دموکرات‌ها را کاهش داد و در اواخر ۱۹۱۰

(۱۳۲۹ هـ. ق.) تقریباً به صفر رساند. دیگر، اکثریت پارلمانی محافظه‌کار در مجلس متشکل شده بود. به هم خوردن ائتلافی که مشروطه را اعاده کرده بود، و افزایش عداوت مردم نسبت به حکومت، در حکم چراغ سبز برای روسیه و بریتانیا به منظور افزایش مداخله سیاسی‌شان در ایران بود.

و بالاخره فصل دوازدهم کتاب نقش مورگان شوستر [۱۸۷۷-۱۹۶۰] مستشار مالی امریکایی را مورد بحث قرار می‌دهد. او در مه ۱۹۱۱ (۱۳۲۹ هـ. ق.) وارد تهران شد. اصلاحات مالی شوستر و همکاری فعالانه‌اش با دموکرات‌ها در دفع تهاجم شاه سابق، مدتی مواضع دموکرات‌ها را در مجلس تقویت کرد. ولی این اقدام‌ها برای رفع نقیصه‌های سیاسی و اجتماعی مشروطه دوم کفایت نمی‌کرد. حکومت‌های روسیه و بریتانیا که دیگر استقلال سیاسی ایران را تحمل نمی‌کردند و از مراجعه‌های شوستر به جامعه جهانی نیز خرسند نبودند، خواستار اخراج او شدند. قوای روسیه به قزوین آمدند و تهدید کردند که وارد پایتخت می‌شوند و مجلس را تعطیل می‌کنند. نایب‌السلطنه و وزیران کابینه، تحت فشار سفارتخانه‌های بریتانیا و روسیه، در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱ (۱۳۲۹ هـ. ق.) مجلس را بستند و به مشروطیت خاتمه دادند.

(بخش پایانی این مقاله در شماره بعد)



1 - Browne, Persian Revolution and Press and Poetry in Modern Persia.

۲ - کسروی، تاریخ مشروطه.

۳ - ملکزاده، تاریخ انقلاب؛ و دولت آبادی، حیات یحیی.

۴ - آدمی، فکر دموکراسی.

۵ - نظام مافی، پیدایش و تحول.

6 - Martin, Islam and Modernism.

7 - Bayat, Iran's First Revolution.